



بهای یخ بسته

خاطره رضیان



نشر اکلشن

۱۳۸۲

رضیان، خاطره، ۱۳۵۲
لب های یخ بسته / تالیف و گردآوری خاطره رضیان -
تهران : ائلسن، ۱۳۸۲.
۱۱۵ ص.

ISBN 964-93928-6-6

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
۱. شهریار، محمدحسین ۱۲۸۵-۱۳۶۷ - نقد و تفسیر الف.
رضیان، خاطره، گردآورنده ب. عنوان

۸۰۶۱/۶۲

PIR ۸۱۲۹ / م ۳ د ۲

۱۳۸۲

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب : لبهای یخ بسته
تالیف و گردآوری : خاطره رضیان
ناشر : ائلسن

چاپ اول : ۱۳۸۲

حروفچینی و صفحه آرایی : مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی سحر

چاپ : جهان نو

صحافی : دانش

تیراژ : ۲۰۰۰

شابک : ۹۶۴-۹۳۹۲۸-۶-۶

ISBN: 964-93928-6-6

انتشارات ائلسن

تهران : صندوق پستی ۷۳۱-۱۳۱۸۵

تلفن : ۶۴۳۲۶۵۴ - ۰۹۱۱۲۵۴۶۱۲۳ - تلفکس : ۶۹۴۱۵۴۷

فهرست



۵	 به جای مقدمه
	بخش اول (شهریارشناسی و دکتر صدیق):
۱۵	 شعور مذهبی، مردمی و ملی در شهریار
۲۳	 فتح باب مکتب نوین در شعر فارسی
۵۵	 برگردانهای فارسی از منظومه «هیدر بابایه سلام»
۶۳	 حافظ و شهریار
۷۳	 دیری از نوآوریهای حبیب ساهر
	بخش دوم: (دو مقاله دیگر)
	عناصر ادبیات شفاهی آذربایجان در دیوان ترکی استاد شهریار
۸۷	 دکتر حمید سفیدگر شوانقی
	مرح ذکاوت هفرت علی (ع) در آثار شهریار
۱۰۹	 امام و نردی حمید اوف

به جای مقدمه

شهریار

زندگی و سرگذشت شهریار همیشه توأم با علاقه و عشق بوده است. اگر غیر از این بود این شاعر هم نبود. شهریار چون قلبی بی اندازه حساس دارد بیک محبت کوچک یا جزئی خوبی و زیبایی خیال فریفته می شود. و حق شناسی می کند که حد و اندازه ندارد و بهمان نسبت هم از کوچکترین بی مهری و ناشایستگی دلتنگ می شود. روی همین اصل عشقهای تند او که گاهی تا میزان جنون او را می کشاند زیاد نمی پائید و بحرمان و هجران مبدل شده خاطره اندوهناکی برای او باقی می گذارد.

شرح عشق طولانی و آتشین شهریار در غزلهای ماه سفر کرده، توشه سفره پروانه در آتش، غوغای غروب و بوی پیراهن و زمان سختی آن عشق در قصیده پرتو پاینده و غزلهای یار قدیم، خمار شباب، ناله ناکامی، شاهد پنداری، شکرین پسته خاموش، تو بمان و دگران و ناله نومییدی و غروب نیشابوری حالا چرا - دستم به دامانت، آمده است.

عشقهای عارفانه شهریار را می توان در خلال غزلهای انتظار، جمع و تفریق، وحشی شکار، یوسف گمگشته، مسافر همدان، حراج عشق، ساز صبا، وفای شبابی و اشک مریم جستجو کرد.

برای اینکه سینمای عشق شهریار را تماشا کنید کافی است که فیلمهای عشقی او را که از دل پاک او تراوش کرده در صفحات دیوان بیابید و جلوی نور دقیق چشم و روشنی دل بگذارید. هرچه مشاهده کردید همان است که شهریار می خواسته بگوید. زبان شعر شهریار خیلی ساده است.

محرومیت و ناکامی های شهریار همان در غزلهای گوهر فروش، ناکامیها، جرس کارون، ناله روح، زفاف شاعر و سرنوشت عشق به زبان شهریار بیان شده است و محتاج به بیان من نیست.

از آثار شهریار غیر از چهار جلد دیوان که توسط کتابخانه خیام چاپ و منتشر شده است، جزوه‌ئی بعنوان (حیدربابا) بزبان ترکی در کتابخانه حقیقت تبریز چاپ شده است و در سال ۱۳۰۸ دیوان کوچکی توسط کتابخانه خیام چاپ شده است.

که مقدمه‌های بقلم مرحوم استاد ملک الشعرای بهار و استاد سعید نفیسی و شاعر گرانمایه پڑمان بختیاری نوشته شده است. اشعار آن دیوان کوچک بقدری در مرحوم استاد ملک الشعرای بهار تأثیر کرده بود که شهریار را که بیش از ۲۳ سال نداشت در مقدمه خود افتخار ایران بلکه دنیا معرفی کرده بود.

بعلاوه جزوانی حاوی روح پروانه، صدای خدا و قهرمانان استاد لینگراد هم در سابق چاپ و منتشر شده است که فعلاً تمام آنها نایاب است و این اشعار مندرج در آن جزوات و دیوان کوچک در این چهار جلد جمع آوری و چاپ شده است. شهریار دارای قلدی متوسط، چهارشانه، درشت استخوان، کله و صورت بزرگتر از عادی، رنگ چشم و ابرو و موی سر بین مشکی و میخی، چشمان نجیب و خیلی نافذ، پلک بالا کمی باد کرده، ابروها پر پشت ولی نازک و کاملاً قوسی و بین دو ابرو فاصله، پیشانی متوسط، دماغ کمی بزرگتر، وسط دماغ کمی برجسته ولی کشیده و متناسب، گوشها پهن و خوابیده، دهن گرد متوسط، گردن موزون، قیافه سنگین و نجیب، لب پائین کمی کوتاه تر و قرمزی لب بالا ناپیدا، چانه دارای شیب ذلقن کامل، صورت گرد و سر بر پائین، در تنهایی همیشه گرفته و متفکر اما در برخورد با اشخاص فوراً شگفته می شود و سعی می کند مخاطب خود را بهتر تربیتی هست خوش بدارد، لهجه کاملاً تهرانی حتی و قتیکه ترکی حرف می زند لهجه فارسی است. روحیه بیشتر تبریزی و پیش از معمول بابت عظمت و اخلاق و مذهب است.

قیافه و صدا و طرز بیان خیلی گیرنده، حرف زدن با ثانی و روشن و شمرده و گاهی در محاورات خیلی صاف و ساده و تقریباً بی ملاحظه است.

سیمای شهریار نسبت به افکارش و تخیلاتش دائماً در تغییر است. با سیمای مختلف و گاهی متضاد می شود او را دید. از قبیل سیمای یک کودک معصوم، یک مرد جهان دیده یا یک رند قلندر تمام معنی، یک روحانی عالی، یک درویش افتاده حال، یک شهسوار یا یک قهرمان، ولی اغلب سیمای یک پدر بلکه یک مادر دل سوز و قداکار را دارد.

مثل اینکه در شعرش نیز روحیه‌های مختلف و خصائص اساتید گذشته جمع است. آری در سخن او بلندی طبع و روح حماسه فردوسی، مجلس آرائی و تابلو سازی نظامی، حکمت سنائی، عرفان مولوی، نازکی و نفوذ بیان سعدی، چکیدگی

و استحکام و صداقت و در عین حال مرموزی غزل‌های حافظ، سوز و حسی بافقی حتی سلاست و سادگی ایرج را کاملاً می‌شود تشخیص داد. شعر خواندن شهریار طرز مخصوصی دارد. در واقع خواندن اشعار قیافه و ژست و آهنگ صدا همراه موضوعات تغییر می‌کند و در مواقع حساس شعری بغض گلوی او را گرفته و چشمانش را پر از اشک می‌شود و شنوده را کاملاً منقلب می‌کند.

شهریار رقت قلب عجیبی دارد. نسبت بدوستان معاشرش بمختصر لغزشی متأثر و عصبانی می‌شود ولی از بزرگترین خطاها چشم پوشی و گذشت می‌کند. حتی اشخاص را که دشمن خود بداند از انحراف آنها متأثر است و برای آنها طلب هدایت می‌کند. در قلب شهریار نسبت به هیچکس کینه پیدا نمی‌شود چه اشخاصی که نسبت به شهریار حسادت می‌کردند و او آنها را بحد اعدا دوست می‌داشت. شهریار بسیار کریم و بخشنده است و اغلب چیزهای لازم خود را بدیگران می‌بخشید.

شهریار بعضی اوقات چنان در افکار خود غرق می‌شود که حتی خوردن نهار و شام هم یادش می‌رود. قابلمه شام و نهار شهریار هم برکت دارد بطوریکه گاهی اوقات شهریار با همان قابلمه که برای یک نفر تهیه شده است چند نفر را مهمان و سیر می‌کرد.

شهریار روشن بین است و از اول زندگی بوسیله رویا هدایت می‌شده است. در خواب او که در بچگی و اوایل جوانی دیده معروف است و دیگران هم نوشته‌اند. اولی خوابی است که در سیزده سالگی موقعیکه با قافله از تبریز بسوی تهران حرکت کرده بود در اولین منزل بین راه (قریه باسمنج) دیده است و شرح آن اینست که شهریار در خواب می‌بیند که بر روی قلل کوه طبل بزرگی را می‌کوبد و صدای آن طبل در اطراف و جوانب می‌پیچد و بقدری صدای آن رعد آساست که خودش نیز وحشت می‌کند. این خواب شهریار را می‌توان پیشهرنی که پیدا کرده و بعدها هم بیشتر خواهد شد تعبیر کرد.

خواب دوم را شهریار در ۱۹ سالگی می‌بیند و آن زمان است که عشق اولی شهریار دوزان آخری خود را طی می‌کند و شرح خواب مجدداً آن است که شهریار مشاهده می‌کند در استخر بهجت آباد (قریه‌ئی واقع در شمال تهران که

سابقاً آباد و با صفا و محل گردش اهالی تهران بود و حالیه جزو شهر شده است) با معشوقه خود مشغول شنا است و غفلتاً معشوقه را می بیند که زیر آب می رود و شهریار هم به دنبال او به ریز آب رفته هر چه جستجو می کند اثری از معشوقه نمی آید و در مقر استخر سنگی بدست شهریار می افتد که چون روی آب می آید ملاحظه می کند که آن سنگ گوهر درخشانی است که دنیا را چون آفتاب روشن می کند و می شنود که از اطراف می گویند گوهر شب چراغ را یافته است. این خواب شهریار هم به این گونه تعبیر شد که معشوقه در مدت نزدیکی از کف شهریار رفت و در منظومه (زفاف شاعر) به زبان شهریار به شعر گفته است و در همان بهجت آباد تحول عارفانه ای برای شهریار دست می دهد که گوهر عشق و عرفان معنوی را در نتیجه آن تحول است.

شهریار جز با الهام شعر نمی گوید، اغلب اتفاق می افتد که مدتها می گذرد هر چه سعی می کرد حتی یک بیت هم شعر نمی تواند بگوید ولی اتفاق افتاده است که در یک شب که موهبت الهی باو روی آورده اثر زیبا و مفصلی ساخته است.

یکی از دوستانش می نویسد: شهریار دارای توکلی غیر قابل وصف است و این حالت را در او از بدو آشنایی ام دیده ام، در آنموقع که بعلت بحرانهای عشقی از درس و مدرسه (کلاس آخر طب) هم صرف نظر کرده و خرج تحصیلی او بعلت نارضایتی از طرف پدرش قطع شده بود. گاهی می شد که شهریار خیلی سخت در مضيقه قرار می گرفت. بمن می گفت که امروز باید خرج ما برسد و راهی را قبلاً تعیین می کرد. در آن راه که می رفتیم بانهای آن نرسیده وجه خرج چند روزه شاعر با مراجعه یک یا دو ارباب رجوع می رسید. با آنکه سالهاست از آن ارباب می گذرد هنوز من در حیرتم آن پیش آمدها هستم و قابل توجه آن بود که ارباب رجوع برای کارهای مختلف به شهریار مراجعه می کردند که گاهی به هنر و حرفه او هیچ ارتباطی نداشت، شخصی مراجعه می کرد و برای سنگ قبر پدرش شعری می خواست یا دیگری مراجعه می کرد و برای امر طبی و عیادت مریض از شهریار استحداد می جست از اینها مهمتر مراجعه اشخاص برای گرفتن دعا بود.

خداشناسی و معرفت شهریار بخدا و دین در غزلیهای جلوه جانانه و

مناجات، درس محبت، ابدیت، بال همت و عشق و در کوئی حیرت و راز و نیاز و شب و علی مشهود است.

شهریار غیر از این شرح حال ظاهری که نوشته شد شرح حال مرموز و اسرار آمیزی هم دارد که نویسنده بیوگرافی را در امر مشکلی قرار می دهد زیرا از طرفی نویسنده ناچار است شخص مورد بیان را دقیقاً موشکافی کرده و خوانندگان را آنقدر آشنا کند که نقطه ابهامی از حالات او برای آنها باقی نماند و از طرفی بعضی احوال هست که جزو اسرار و رموز آن شخص است و برای نویسنده مورد بیان بکند و یا برای نویسنده که مجبور باختصار و ایجاز است موقعیت و فرصتی مناسبی مقدور شد بعدها مفصل بیان شود.

شهریار در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ در مجالس احضار ارواح که توسط مرحوم دکتر ثقفی تشکیل می شد شرکت می کرد شرح آن مجالس ها سابقاً در جراید و مجلات چاپ شده است شهریار در آن مجالس کشفیات زیادی کرده است و آن کشفیات او را بسیر و سلوکی می کشاند در سال ۱۳۱۰ که به خراسان می رود تا سال ۱۳۱۴ که در آن صفحات بوده دنباله این افکار را داشته است و در سال ۱۳۱۴ که به تهران مراجعت می کند تا سال ۱۳۱۹ این افکار و اعمال با شدت بیشتری تعقیب می شود. تا اینکه در سال ۱۳۱۹ داخل جرگه فقر و درویشی می شود و سیر و سلوک این مرحله را سرعت طی می کند و در این طریق بقدری پیش می رود که بر حسب دستور پیر و مرشد قرار می شود که خرقه بگیرد و جانشین پیر بشود. تکلیف این عمل شهریار را مدتی در فکر و اندیشه قرار می دهد و چندین ماه در حال تردید و حیرت سیر می کند تا اینکه متوجه می شود که پیر شدن و احتمالاً وزر و وبال جمع کثیری را بگردن گرفتن برای شهریار که منظورش معرفت الهی و کشف حقایق است عملی دشوار و خارج از خواست اوست. اینجامیت که شهریار با توسل بذات احدیت و راز و نیازهای شبانه بکشفیاتی علوی و معنوی می رسد و بطوریکه خودش می گوید پیش آمدی الهی او را با روح یکی از اولیاء مرتبط می کنند و آن مقام مقدس کلیه مشکلاتی را که شهریار در راه حقیقت و عرفان داشته حل می کند و مواد مبهم و مجهول برای او کشف می شود.

شهریار در تمام این مراحل اشعاری به فراخور حال سروده است که در دیوانهایش منتشر است.

باری شهریار پس از درک این فیض عظیم بکلی تغییر حالت می‌دهد، دیگر از آن موقع به بعد پی بردن به افکار و حالات شهریار برای خودشان و دوستان و آشنایانش مشکل شده بود حرفهایی میزد که درک آنها بطور عادی مقدور نبود، اعمال و رفتار شهریار هم بموازات گفتارش غیر قابل درک و عجیب شده بود. مثلاً تا آن موقع شهریار به موسیقی علاقه وافری داشت و سه‌تار را استادانه می‌نواخت چند فرد هم سه‌تار داشت که بی‌نظیر بود از جمله یکی از سه‌تارهای مرحوم درویش بود که مرحوم صبا به او داده بود. شهریار از آن تاریخ به بعد بطوری از موسیقی اعراض کرد که تا بحال به آلات موسیقی دست نزده است و سه تارهای خود را پرت و پلا کرد. شعر گفتن را که تا بحال تمام دلخوشی شهریار با آن بزد برای مدتی ترک کرد، شهریار تقریباً سی سال اعتیاد سنگینی به نشأت مخدره داشت که در این موقع بطور اعجاز آمیزی از آن صرف نظر کرد، خلاصه شهریار هر چه را که بآن علاقه داشت کنار گذاشت. دیگر فکر و ذکر شهریار فقط خواندن قرآن و عبادت و تبه‌توب شد و از هر نوع معاشرت و ملاقات خودداری می‌کرد. این حالت چند سالی طول کشید و در تمام اوقات شهریار غمگین و متأثر و چشمهایش اشک آلود بود، کارهای خودش را شخصاً انجام می‌داد، کمک هیچکس را قبول نمی‌کرد و اغلب می‌گفت که مرد خدا و مؤمن حقیقی باید امتحان بدهد و امتحان من سخت است و مطلب دیگری در همین زمینه‌ها بیان می‌کرد که فهم آن بطور عادی مشکل بود.

شرح حال و تقریر بیانات آن موقع شهریار بقدری مفصل و پیچیده و مرموز است که محتاج به تدوین کتاب خلیجه و مخصوصی است. بالاخره در حدود سال ۱۳۳۱ حال انقلابی شهریار تخفیف یافت و در آن موقع می‌گفت که امتحان من تمام شده است و علم قرآن را یافته‌ام و بعد از آن تأویلات و تفسیراتی از قرآن مجید می‌کرد و حال هم می‌کرد که برای اهلسن شنیدن و دانستن آنها اروش فراوان دارد.

اینجانب کتاب خاضر را برای ارج نهادن به شهریارپژوهی، در دو بخش تدوین کرده‌ام. در بخش اول پنج مقاله از استاد م. صدیق و در بخش دوم مقاله

با ارزشی از دکتر حمید شهنقی در موضوع عناصر فولکلور شعر شهریار و گفتاری در باب مدائح شهریار از حضرت علی آورده ام که امیدوارم برای صاحبان و اهل هنر مفید فایده باشد.

شهریار پژوهی دکتر صدیق :

دکتر حسین محمدزاده صدیق با شعر شهریار اول بار در سال ۱۳۴۷ برخورد کرد. در آن سال وی که جوانی مبارز بود و با روحیه‌ای آشتی ناپذیر به فعالیت‌های فرهنگی می‌پرداخت موضعی منفی در مقابل بعضی از رفتارها و کردارها و قصائد شهریار داشت. همین موضع منفی را تا سال ۱۳۶۱ حفظ کرد و حتی در آن سال در پاسخ شعری باردیف «آپارا» که به نام شهریار معروف شده بود، قصیده‌ای با همان ردیف و وزن و قافیه سرود و در مجله «انقلاب یولوندا» چاپ کرد. اما از سال ۱۳۶۳ بویژه پس از نشر اشعار شهریار در موضع انقلاب، جبهه، جنگ و بسیج وی برای دکتر صدیق چهره‌ای دوست داشتنی شد و چندین مقاله در بزرگداشت مقام شعری و تحلیل اشعار او نوشت که برخی از آنها را در این مجموعه گرد آورده‌ایم.

اولین مقاله، از سخنرانی افتتاحیه‌ی ایشان در کنگره‌ی بزرگداشت مقام علمی شهریار در دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان در سال ۱۳۷۶ برگرفته شده است. در این مقاله او، شهریار را دارای سه شعور می‌داند که اولی عبارت است از شعور مذهبی، خدا محوری و دین مداری اوست که دو شعور دیگر یعنی شعور مردمی و شعور ملی را در او بیدار می‌سازد.

مقاله‌ی دوم «فتح باب مکتب نوین در شعر فارسی» نام دارد و ظاهراً اولین مقاله‌ی پر مهر استاد درباره‌ی شهریار است و در سال ۱۳۶۷ نگاشته شده است و در آن از ترجمه‌ی فارسی «حیدربابایا سلام» به دست «صالح سولماز» شاعر آذری سخن گفته است. این مقاله اول بار در مقدمه‌ی مزبور چاپ شد.

مقاله‌ی سوم در معرفی سه برگردان فارسی دیگر از حیدربابایا سلام است که از «تکمله‌ی همان کتاب بر داشته‌ایم و مقاله چهارم در مورد حافظ و تأثیرپذیری

شهریار از اوست که حاوی نکات جالب و ناگفتنی هایی از ارتباط معنوی شهریار با حافظ است.

مقاله پنجم به بیان ویژگیهای شعری میرحبيب ساهر تبریزی، دوست و هم بازی دوران کودکی شهریار و نماینده نام آور شعر مقاومت آذربایجان در دوره گذشته است که آوردن آن را در این مجموعه مفید دانستم.

مقاله ششم از دکتر حمید سفیدگر شهبانقی دارای درجه دکتری در فولکلورشناسی از دانشگاه دولتی آذربایجان می باشد که بسیار عالمانه و موشکافانه کار شده است.

مقاله هفتم نیز نگاشته اماموردی حمیداف یکی از استادان جوان جمهوری آذربایجان است که به لحاظ موضوع مهم آن یعنی ارتباط و علاقه معنوی شهریار به حضرت علی (ع) در اینجا آورده شده است.

من سعی کرده ام که مقالات را بدون هرگونه اظهار نظری در یک مجله گرد آورم. با توجه به اینکه برای نگارش تاریخ هنر و ادبیات قرن اخیر کشورمان نیاز مبرم به نشر آراء و عقاید کنشگران ادبی و هنری این دوران داریم امید چنان دارم که نگارش های دیگر اساتید و صاحب نظران درباره ی استوانه های شعر و هنر ایران زمین یکی پس از دیگری انتشار یابد و مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد.

خاطره رضیان

تهران / اردیبهشت ۱۳۸۲

* این مقدمه با استفاده از مقدمه های دیوان شهریار نوشته شده است.